

استیلا ی چنگیز و احقاد او

بقلم میر حسین شاہ (۲۴)

شاعران و مؤرخان

ریحی پوشنجی : صدر الدین خطیب ربیعی در پووشنج
بدنیا آمد و از شعرای دربار ملک فخرالدین

کرت (۶۹۵-۷۰۶) و مداح او بود. پدرش خطیب بود و او نیز در جوانی
شغل خطیبی داشت. میگویند ربیعی پوشنجی شراب مینوشید درحالیکه مملوح
بنوشیدن بنگ عادت داشت باین دو رباعی که باو منسوب است اشاره بهمین
معنی کرده :

هر گه که من از سبزه طر بناک شوم شا یسته سبز خنگ افلاک شوم
با سبز خطان سبزه خورم بر سبزه زان پیش که همچو سبزه در خاک شوم
باشاره ملک فخر الدین به پیروی از فر دوسی مثنوی ای بنام کرت نامه سرود
صاحب حبیب السیر میگوید در آن مدت که پانشای این کتاب مشغول می شد
ملک نسبت باو ابو اب انعام و احسان معطوف می ساخت و هر ماه هر روز
هزار عدد از نقد باو میداد و روابط ماذح و مملوح برای مدت زیادی خوب نماند
و ملک کرت از ربیعی رنجید و او را بزندان افگند. در مجلس مثنوی ای بنظم آورد
موسوم به کار نامه و بعضی اشعار دیگری هم گفت تا شاید باو سیله آن شفقت
سلطان را بخود معطوف کند.

عرایض شاعر را جمع به رهائی اونا شنیده هاند. و هیچکس ندانست
که چگانه در زندان مرد. (۷۰۲)

صاحب تاریخ گزیده نام او را ابو عبد الله
امامی هروی : محمد بن ابو بکر بن عثمان ثبت میکند.

مجدد الدین، هگم شاعر معاصر خودش درباره او حسن نظر داشته و ضمن رباعی ای

مقام بسیار عالی برایش قایل شده :

ماگر چه بنطق طوطی خوش نفسیم بر شکر گفته های سعدی مگسیم
در شیوه شاعری با جماع ا هم هرگز من وسعدی بامامی نرسیم
این شعر در جواب سوال منظومی بود که از طرف عده ای از بزرگان ارسال شده
و عقیده او را راجع به شعر خودش وسعدی وامامی استفسار کرده بودند .

امامی مجد همکرا بر باعی ذیل جواب گفته و او را ستوده :
در صدر بلاغت ارچه با دسترس م در عالم نظم و رچه مسیحا نفسم
دانم که بخاک در دستور جهان سحبا ن ز ما نه مجد همکر نرسم
دیوان اشعار امامی بطبع نرسیده و حتی نسخه های آن هم فراوان نیست نسخه
خطی اشعار امامی در کتاخانه موزه بریتانیا موجود است .

تاریخ نویسی

تاریخ نویسی در اسلام در ابتدای شروع خود بشکل حدیث بوده برای تحقیقات
تاریخی عوامل زیادی موجود بود از آنجمله آرزوی خلفا باطلاع از احوال پادشاهان
وامرای گذشته (۱) علاقه مسلمین معتقد (۲) علاقه مسلمین معتقد بجمع حکایات
قدیمی در اطراف احوال پیغمبر و اصحاب. این حکایات بعدها اساس کتب تذکره
ورجال (سیره) و فتوحات (مغازی) را تشکیل داد (۳) میل و علاقه برای نگهداری
شاهکار های قبیله و پدران خود. تا بواسطه آن بتوانند افتخارات خانوادگی و قبیله
خود را حفظ کنند. *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

عامل سوم بین اعراب و مغولها مشترک بود. طایفه موخر الذکر نیز آرزو داشت
فتوحات آنها بوسیله مورخین بزرگ در صفحات تاریخ ثبت شود و اخبار و یادگار های
اجدادی و قومی ایشان زنده نگهداشته شود. درین مرحله سعی هلاکو، غازان
الجبایتو و ابو سعید بیشتر از دیگران بوده و مهمترین تاریخ عهد مغول به تشویق
اینها ملون شده. اینک مورخین بزرگ را با شرح مختصری از زندگی آنها
ذیلا ذکر می کنیم :

نور الدین محمد بن احمد بن علی کاتب
و وزیر سلطان جلال الدین منکبر نسی بود .

نسوی :

نسوی در ابتدا بخدمت والی نسا درآمد . بسال ۶۲۱ بخراسان رفت . درین سفر ماهور بود که خزانه و اموال را بشهر ری نزد سلطان غیاث الدین فرزند سلطان محمد خوارزمشاه برساند . درین وقت جلال الدین خوارزمشاه بربرادرش غیاث الدین غالب آمد و نسوی خزانه و اموالی را که آورده بود باو سپرد . و خودش نیز در جمعه خدمت گزاران درآمد . در ۶۲۲ برتبه منشی برگزیده شد و تا سال ۶۲۸ یعنی سالیکه جلال الدین در حمله مغول بگریخت در خدمت او بود .

محمد نسوی مؤلف دو کتاب است یکی بفارسی بنام نفثة المصنوع در شرح حال خود و سلطان جلال الدین منکبر نسی و دیگر به عربی بنام سیرة جلال الدین منکبر نسی . در نفثة المصنوع خلاصه ای از وقایع حمله مغول ذکر شده و نسوی مرثیه سو زناکی در آن رساله بر قوت سلطان و سقوط دولت او سروده . سیرة جلال الدین کتابیست مشتمل بر دوره آخر سلطنت خوارزمشاهیان و ابتدای خروج مغول و تمام وقایع سلطان جلال الدین و جنگهای او با مغول . نسوی تا سال ۶۳۹ که سال تالیف سیرة جلال الدین پادشاه شده بود در نسا بود . از آن چیزی از او نمیدانیم .

ابو عمر ^{منهاج} الدین پسر سراج الدین در

جوزجان بسال ۵۸۹ بدنیآ آمد . منهاج سراج از رجال

قاضی منهاج سراج

معروف عصر خود است که بنابر سلاطین غور و آل شنسب محشور بود و بسیاری از حوادث تاریخی را در اوایل خروج مغول برای العین اشاره کرده و یا از اشخاص خبیر و ثقه آن عصر شنیده .

بعد ازین این مرد بزرگک بهند رفت و در آنجا نیز مناصب درباری و قضائی را در یافت و بخدمت شمس الدین التمش و پسرش ناصر الدین محمد شاه بود . قاضی در دربار سلاطین دهلی حوادث تاریخی را بچشم خود دید و مشاهدات عینی خود را

بانشای روان و دلچسپی بقیام آورد. این کار بسال ۶۵۸ تمام شد و تمام کتاب طبقات ناصری، بنام ناصرالدین محمود شاه، گشت. طبقات ناصری هشتتال است بر تاریخ عمومی عالم در ۲۳ قسمت بزبان فارسی.

عوفی نورالدین محمد بن یحیی عوفی یکی از نویسندگان بزرگ زبان فارسی و یکی از فضلال او اخر

قرن شش و اوایل قرن هفت هجری است چون از اعقاب عبد الرحمن بن عوف بود او را عوفی هیگویند. عوفی در بخارا بدنیا آمد. و در آنجا نزد رکن الدین امام زاده تحصیل کرد و در فن ادب از شعرو و عظم و خطابه ماهر شد. عوفی بعد از انمام تحصیل در بخارا بشهر های ماوراء النهر و خوارزم و سیستان سفر کرد و با فضلال و نویسندگان و سلاطین آشنائی پیدانمود. و قبل از استیلال مغول بر ماوراء النهر به بخارا برگشت و از آنجا هم از راه غزنه و کابل خود را بسند رسانید و بخدمت شمس الدین التمش و وزیر او یعنی نظام الملک محمد خبیدی تقرب جست و ازین تاریخ ببعده در دهلی مقیم شد. تا ۶۳۰ حیات داشته.

محمد عوفی در نشر داری چند تالیف است که اول آنها لباب الالباب می باشد لباب الالباب در دو جلد است؛ جلد اول هشتتال است بر شرح حال امرای سلاطین و وزراء و نویسندگان و علمائیکه بفارسی شعر گفته اند و جلد دوم در شرح احوال و اشعار شعرای فارسی زبان از ماوراء النهر تا عراق و آذربایجان و سیستان و افغانستان. این کتاب قدیمترین کتابیست که ما امروز در شرح احوال و اشعار شعرای دوره صفاریان و سامانیان و غزنویان و سلاجقه در دست داریم.

کتاب دیگر عوفی عبارت است از جوامع الحکایات و لوامع الروایات این کتاب را عوفی بسال ۶۲۵ در اجهه، و قنی در خدمت ناصر الدین قباچه بود، آغاز کرد و به عین الملک فخرالدین حسین وزیر ناصر الدین قباچه اهدانمود در این سال شمس الدین التمش بسند لشکر کشید، و ناصر الدین قباچه مغلوب شد و خود را برود سند انداخت

و در آغوش امواج آ نرود خا نه چشم از جهان پوشید . بعد از آن عوفی بخدمت نظام الملک خبیدی وزیر شمس الدین درآمد و کتاب جوامع الکلیات خود را بنام او کرد اثر سوم عوفی عبارت است از ترجمه کتاب فرج بعد الشدة که اصل آن از قاضی محسن بن علی تنوخی (متوفی سال ۳۸۴) میباشد .

تاریخ نویسان فوق بشمول عوفی که تذکره نویس است در میان نویسندگان اسلامی از جمله کسانی هستند که با ابتدای استیلای مغول معاصر بوده و از جلوی سیل هجوم ایشان گریخته اند .

علاء الدین عطا ملک پسر بهاء الدین محمد

عطا ملک جوینی

و برادر خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان

وزیر سال ۶۲۳ بدینا آمد . ذکر مختصری از خانواده جوینی قبلاً بعمل آمده . جوینی

هادر شبرغان به هلاکو معرفی شدند و بخدمت او درآمدند .

ترقی فوق العاده جوینی هادر در بار مغول سبب تحریک غضب و حسد جماعتی

از بزرگان و عمال آنها گردید و برای برداشتن صاحب دیوان و برادرش عطا ملک

دسایس زیادی بکار بردند تا آنکه آنها را از بین برداشتند .

عطا ملک در ضمن مسافر نهایی خود دوازده طرف اهیر از غون حکمران خراسان به قراقرم

پایتخت مغولستان باحوال مغول و یورت‌های اصلی ایشان اطلاع کامل پیدا کرد . تا آنکه

تاریخ معروف خود جهانکشی جوینی را در سه جلد نوشت : جلد اول در تاریخ شروع

کار چنگیز خان و یاسا های چنگیزی و تاریخ قوم یغور و فتوحات چنگیز در ماوراءالنهر

و خراسان و انقراض خوارزمشاهیان و سلطنت اوگتای و گیوک و احوال جوینی

و چغتای . جلد دوم در تاریخ سلاطین خوارزمشاهی و قره ختانیان و قوم یغور و حکام

مغولی آسیای مرکزی . جلد سوم در تاریخ منگوقاآن و تفصیل اردوکتی هلاکو بایران

و شرح تاریخ اساعیلیه تا سال ۶۵۵ .